



پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع

نشانها و هنجارها در رادیو جوان

دکتر علی جعفری

اشاره

مقاله پیش‌رو به بررسی انتقادی برنامه جوانی به وقت فردای رادیو جوان می‌پردازد. بخش نخست آن در شماره پیشین ماهنامه رواق هنر و اندیشه به چاپ رسید. فارغ از نگرش نویسنده فاضل و اندیشمند و با توجه به جایگاه رادیو جوان در افزایش شنوندگان رادیویی در ایران، ماهنامه رواق هنر و اندیشه از نوشتارهای انتقادی یا آسیب‌شناسانه پژوهشگرانی که بتوانند به اصلاح امور یاری رسانند، استقبال می‌کند. هم‌چنین ماه‌نامه رواق هنر و اندیشه بر خود فرض می‌داند پاسخ یا پاسخ‌هایی را که به این دست نوشتارها از سوی نویسندگان محترم یا دست‌اندرکاران رادیو جوان به رشته نگارش درمی‌آیند، در همین مجال به چاپ برساند؛ که هدف اصلی همه ما تعالی رسانه ملی است.

و اما بعد...

گفتمان‌های معنایی گفتارهای برنامه جوانی به وقت فردا با تأکید بر عناصر پیرایه‌بانی

چنان‌که در توضیحات مربوط به ژانر برنامه جوانی به وقت فردا گفته شد، این برنامه مشابه یک بسته فرهنگی - رسانه‌ای عمل می‌کند که در بخش‌هایی مستقل، ولی مرتبط به هم ارائه می‌شود. برخی گفتمان‌های معنایی آن، منحصرأ در یک بخش و برخی گفتمان‌ها حاوی نشانه‌هایی در اغلب بخش‌های گوناگون آن است و حتی گاهی، در سراسر این برنامه، یک گفتمان، به منزله معنایی ضمنی حضور دارد. از این‌رو، نشانه‌شناسی آن‌ها نیز به تبع نحوه گسترششان در متن، متفاوت است. بنابراین، نشانه‌شناسی لایه‌ای در این زمینه، کمی پیچیده‌تر است که افزون بر حضور لایه‌های رسانه‌ای، ابزار، ژانری، زمانی و... حضور برخی لایه‌های پراکنده یا متمرکز گفتمانی و نسبتی که میان آن‌ها وجود دارد، نشانه‌شناسی متن را دشوارتر می‌سازد.

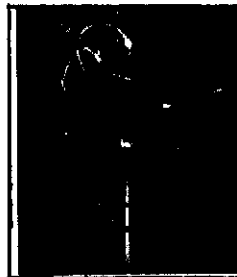
به هر روی، تلاش می‌شود با تحدید موضوع، از طریق تمرکز بر برخی لایه‌های مهم‌تر و

صرف نظر از بررسی عمیق انواع روابط میان لایه‌ها، شیوه‌ای ساده‌تر و عملیاتی‌تر برگزیده شود. در این میان، تمرکز اصلی بر لایه گفتاری، با تأکید بر برخی عناصر پیراژبانی خواهد بود. هدف اصلی، توضیح این مطلب است که در برنامه جوانی به وقت فردا، چگونه برخی گفتمان‌های معنایی خاص در حوزه کارکردهای عاطفی و اقناعی زبان شکل می‌گیرند و سپس، نوعی رابطه هم‌نشینی میان آن‌ها و محتوای پیام‌ها، در چهارچوب کارکرد ارجاعی موجود، پدید می‌آید. گفتمان‌های موجود در چهارچوب کارکرد عاطفی و اقناعی، به طور عمده، با کمک عناصر پیراژبانی و سپس، ترکیبات خاص آن‌ها با برخی عناصر کلامی و گفتمان‌های موجود در چهارچوب ارجاعی، با کمک عناصر کلامی، به وجود می‌آیند.

الف) گفتمان لمپنیزم

لمپنیزم به نوعی از فرهنگ کوچه و بازاری و با کمی تسامح، عامیانه اطلاق می‌شود که از قید و بند و چهارچوب‌های هنجاری و آدابی رفتارها و گفتارهای معمول و مرسوم در برخی حوزه‌های به نسبت جاافتاده، دور می‌شود. لمپن‌ها جماعتی هستند جسور و بی‌پروا که بسیاری خطوط قرمز اجتماعی - فرهنگی را نادیده می‌گیرند. چنین فرهنگ شکننده چهارچوب‌های معمول، زبان ویژه خود را می‌طلبد و به وجود می‌آورد. از این رو، زبان لمپنی دارای عناصری کاملاً شناخته شده و متمایزکننده، نسبت به زبان‌های معمول اجتماعی و جمعی است. به رغم این واقعیت، پژوهش یا اثری ندیدم که مؤلفه‌های زبان لمپنی را توصیف و تبیین کرده باشد. اتفاقاً نشانه‌های زبان فرهنگ لمپنیزم نیز در یک بخش از برنامه جوانی به وقت فردا متمرکز نبوده است و بنا به اقتضائات مورد نظر برنامه‌ساز و مجری، در بخش‌های گوناگون به کار رفته است. از این رو، توضیح و تشریح گفتمان برآمده از آن، دارای دشواری‌های دو چندان است. به هر روی، به برخی نشانه‌های آن اشاره خواهد شد.

از میان چند مجری موجود در برنامه، زبان لمپنیزم، به طور عمده و با کمی تسامح، کاملاً به یکی از خانم‌های مجری - مجری اصلی - اختصاص دارد. با وجود این که زبان یاد شده اساس عناصر گفتاری این مجری را تشکیل نمی‌دهد و در اجرای او، شیوه‌های غیرلمپنی و حتی رسمی و جدی نیز به وفور دیده می‌شود؛ ولی مجموعه بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که استفاده



حرفه‌ای، به‌جا و هنرمندانه از این زبان، در برخی مواقع خاص و با کمک دال‌های کاملی به مدلولات مشخص فرهنگ کوچه و بازاری، حضور و نفوذ این زبان را در این برنامه، چنان گسترده ساخته که به راحتی، لمپنیزم را به یکی از گفتمان‌های مسلط برنامه بدل کرده است.

یکی از عوامل دامن‌زننده به تسلط گفتمانی یادشده، ابراز زبان لمپنی از سوی یک خانم است که در بخشی دیگر، به آن پرداخته خواهد شد. در حقیقت، مجری توانسته است با به‌کارگیری برخی عناصر کلامی و پیرایه‌ی مؤثر، در مواقعی ویژه که در عین حال، کاملاً مختصر، کوتاه و گذرا ادا می‌شود، پایگاهی حداقلی از زبان خود، در ذهن شنونده به وجود آورد و گسترش و بسط فرهنگ لمپنی را به عهده تخیل شنونده بگذارد. طبیعتاً رادیو، به منزله یک رسانه شنیداری که تخیل شنونده در آن، حرف نخست را می‌زند، به راحتی این امکان را پدید می‌آورد که یک مجری حرفه‌ای بتواند با ابراز نشانه‌هایی ویژه و در مواقعی ویژه، به تناوب و استمرار، ذهنیت کلی مخاطب را در فضای گفتمانی مورد نظر خویش نگاه دارد. این اتفاق در جوانی به وقت فردا افتاده است. از سوی دیگر، حضور نشانه‌های صوتی و پیرایه‌ی — گفتمان — زنانه در هم‌پیوندی با گفتمان لمپنیزم، ضمن برانگیختن شگفتی مخاطب ایرانی، تأثیرات گفتمان یادشده را چندبرابر می‌سازد. در حقیقت، چون انتظار شنیده شدن چنین دال‌هایی از زنان، بسیار اندک و در حد صفر است، هر گونه ابراز آن از سوی ایشان، به غلظت فضای لمپنیزم می‌افزاید.

برجسته کردن نشانه‌های شنیداری لمپنی صرف و دیگر رمزگان‌های جوانی به وقت فردا در این نوشتار، بسیار دشوار است. از این رو، برای دریافت و پذیرش بیشتر این ادعاها، چاره‌ای جز شنیدن برنامه نیست. به هر روی، تا جایی که ممکن است، برخی از پاره‌گفتارهای خانم مجری که دال‌های فرهنگ لمپنی را به همراه دارد، بازگو می‌شود و سپس، به برخی توضیحات می‌پردازیم:

— سلام علیکم، چطورین؟ خانوم بچه‌ها خوبن؟

— حالا بریم چارتا کلمه، حرف سیاسی بزنیم، دلمون واتسه! بریم!

— گرفتین چی شد؟ نه جان من، گرفتین چی شد؟

— وایسا ببینم شاعر چی می‌گه؟ می‌گه در ره منزل شورا که... قافیه رو داشتی؟

— به موسیقی ترسناک بریم، می‌خواهیم آفشاگری کنیم، حیفه‌ها! موسیقی



ترسناک برین!

- این عزیز دل بابا خدمت می کرده... آی خدمت می کرده!

- هـ هـ ... مفسد اقتصادی نوم رو داشته باش!

- ا بابا باریک الله، دیگه چی می‌خواهی بگیم؟

- مفسدان اقتصادی سوم، آقایان ... این عزیزان دل بابا! ا نه دیگه، آگه افشاگری می‌خواهید، فردا بازم برنامه رو بشنوید!

- [زدن دهان به هم برای ابراز صدای آب دهان] امروز سالروز درگذشت موسیقیدان معروف مساله‌دار (؟؟؟) ا عارف قزوینی است.

- موتور سیکلت با طعم سرکه نمکی تولید می‌شه، خوردین؟ ایز قدر خوشمزه است! خلاصه این‌که...

- خب، تا همه وسایل خونه‌شون رو ورنانداز کنیبه، خوب! بی‌خیال نمی‌شیم که! روراست باش با خودت!

- راستی آیا آن انفجار در کرمان چی بود؟ هر چند که مسئولان اون انفجار رو در کوه‌های کرمان تکذیب کردند؛ ولی خوب بابا، یه چیزی افتاده تو اون کوه‌ها، چند ساعت سوخته، نکته اونم بست فشار قوی بوده؟ ها؟ اصلاً شاید چیزی نیفتاده همون‌جا و بعد سوخته، ها؟ ها؟ اصلاً ولش کن به ما چه؟ ا، آره، یادم رفت، اصلاً به ما چه؟ ها؟ همش مونتاز بوده! بابا بی‌خیال!!!

پوزخند زدن مانند چه، هه، هـ هـ، ا، ها و... کشیدن بیش از حد برخی از کلمات طرف مقابل، به منظور تخفیف گفتار وی، استفاده از برخی تکیه کلام‌های نامعمول، در مقام مخاطب با افراد غیرصمیمی مانند بی‌خیال بابا، ولش کن به ما چه، خطاب قرار دادن شخصیت‌های مشهور و مهم با ادات مخاطب مفرد و رعایت نکردن شأن آن‌ها، استفاده از افعال جمع متکلم مع الفیر با غریبه‌ها مانند حالا بریم چارتا کلمه حرف... تا همه وسایل رو ورنانداز نکنیم، استفاده از برخی کلمات خاص مانند سلام علیکم، بی‌خیال نمی‌شیم که، گرفتین چی شد، نه جان من، شکستن کلماتی چون چارتا، به جای چهارتا و... زدن دهان به هم، برای ابراز صدای آب دهان و... از مواردی است که می‌توان برای زبان ساختارشکن خلاف عرف معمول، برشمرد.

ب) گفتمان شاهانه یا درباری

دربار در ذهنیت ایرانی، همواره معادل اشرافیت، استبداد، نگاه از موضع بالا به مردم، فاصله‌گیری از رعیت، غرور، تکبر و... بوده است. فرهنگ درباری، خود به وجود آورنده ارتباطات کلامی و غیرکلامی خاص دربار بوده است. در این میان، زبان درباری هم محصول این فرهنگ و هم بازتولیدکننده آن در عرصه مراودات و روابط میان‌فردی، گروهی و اجتماعی است. تجلی زبان دربار، بیش از همه، در گفتار شخص نخست مملکت یعنی شاه دیده می‌شود و بدین لحاظ، هر یک از عناصر نشانه‌ای مربوط به لحن، طنین، وزن و نحوه بیان، او را از دیگران متمایز می‌گرداند. به نظر می‌رسد جدول عناصر پیرایه‌ی ذابیتتر، درباره گفتمان درباری، این گونه تکمیل شود:

بافتگی	زبان و لحن	طنین	نحوه	موضوع	مکان
متوسط رو به بلند	بم	رسا	کند	منظم و قاطع و شمرده	درباری

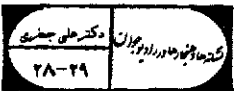
در یکی از آیت‌های جوانی به وقت فردا، زبان به کار رفته، کاملاً به فرهنگ شاهنشاهی یا ارباب و رعیتی دلالت می‌کند. به جملات زیر توجه کنید:

... ما لازم دیدیم که بر توانمندی‌های دانشگاهی خود تأکید کنیم تا همگان بدانند ما کی هستیم:

کارهای بزرگ حرفه ماست	کشف ما بوده است دبه ماست
اولین مدرسه زما بوده	مدرسه کلاً از ماها بوده
کس نداند که ما چه کردیم	درس را اختراع، ما کردیم
درس و تحصیل مال دوره ماست	حاصل دوره‌های قبل کجاست؟
حرف‌ها مان اگر چه تکراری است	لیک در راه رفع بیکاری است

...

ما به هر سفره‌ای جلا دادیم طعم خوبی به سفره‌ها دادیم

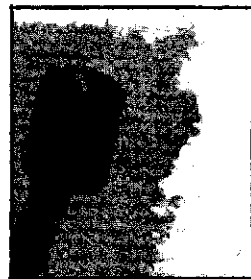


در عناصر پیرا زبانی، این جملات - که باز تأکید می‌کنم، باید شنیده شوند - فضای مفهومی کلی به سمت نوعی گفتمان مربوط به دربار است. این فضا، با به کارگیری کلمات و نشانه‌هایی کلامی مانند ما حضور این گفتمان را بسیار پر رنگ‌تر می‌سازد. از سوی دیگر، به کار بردن چنین سبکی از سخن و زبان، در همراهی با نشانه‌ها و عناصر مربوط به شعارها و ادعاهای دولت نهم و شخص رئیس جمهور، مانند مدرسه‌سازی، رفع بیکاری، سفره همان آوردن پول نفت بر سر سفره‌ها، نقد دوره‌های پیشین و... وضوح گفتمانی حاکمیتی را که مربوط به رده‌های نخست حکومت و دولت است، بیشتر می‌کند. درباره رابطه هم‌نشینی گفتمان دربار و گفتمان دولت نهم، موارد دیگری را نیز یادآور خواهیم شد.

پ) گفتمان سردرگمی و تشویش سیاسی، اجتماعی و انتقادی

یکی از آیتم‌های مشهور برنامه جوانی به وقت فردا، طرح پرسش‌هایی مختلف از مسائل سیاسی، اجتماعی، انتقادی و فرهنگی روز جامعه است که با جملات پرسشی و به صورت بی‌دری، طرح می‌شوند. این آیتم مشهور با نام بخش آیا، در این برنامه، شناخته می‌شود به عبارات زیر توجه کنید:

[موسیقی تند] آیا کسی جایی سرمقاله‌ای نوشت؟ آیا آن‌ها از او چه می‌خواهند؟ آیا در سرمقاله‌ها چه می‌گذرد؟ آیا اوضاع سیاسی سرمقاله‌ای است؟ آیا مردم نسبت به هم مسؤولیت دارند، واقعا؟ آیا باز هوا برفی است؟ آیا گرانی مسکن تقصیر دشمن است؟ ای دشمن بی‌تربیت! آیا اصلاً مسکن گران است، مگر؟ آیا کار کار انگلیسی‌هاست؟ آیا دادگاه جیم - اشاره به شهرام جزایری - تمام شد؟ آیا او به شرکت‌هایش افتخار کرد؟ آیا او الآن در زندان است؟ آیا او الآن کجاست؟ آیا هر چی آرزوی خوبه، مال اون؟ آیا ما داریم خودمون، خودمون رو بدبخت می‌کنیم؟ آیا او ما را بیچاره کرد؟ آیا یکی می‌خواهد آن قدر هتل بسازد که نشود شمردشان؟ [اشاره به سیاست اخیر سازمان گردشگری] آیا هتل زیاد خوب است؟ آیا کسی با الجزیره قرارداد بست؟ آیا ما داریم ضبط می‌شویم؟ آیا باز شما؟ سلام علیکم آیا؟ احوال شما آیا خوب است؟ چطورین؟ دلمون براتون تنگ شده بود! آیا می‌سوزم از باغی که می‌سوزد؟ آیا ما داریم زیاد حرف می‌زنیم؟ منظورت اینه که من دارم زیاد حرف می‌زنم؟ آره؟ پس آیا



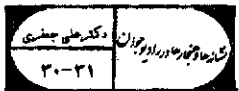
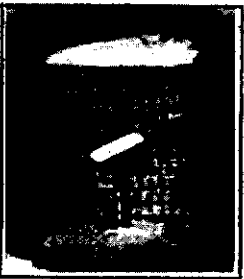
من در این شب سرد، به خانه می‌روم؟ [موسیقی تند]

عبارات بالا، به طور کامل، یکی از آیتم‌های جوانی به وقت فرداست که به همراه موسیقی تند، ارائه می‌شود که درباره آن، می‌توان چند نکته را گفت:

۱. ارائه پرسش، بدون پاسخ، به نوعی القای بی‌پاسخ بودن این پرسش‌هاست.
 ۲. طرح برخی پرسش‌های مبهم و نامفهوم که دارای هیچ نوع کارکرد ارجاعی نیستند، به نوعی نشان از حیرانی و سرگردان ماندن پرسشگر است. گویا او با دیدن این شرایط به شدت شگفت‌انگیز، دچار گیجی و هذیان‌گویی شده است.
 ۳. استفاده از کارکرد همدلی زبان مانند این که آیا داریم ضبط می‌شویم؟، آیا ما داریم زیاد حرف می‌زنیم... می‌تواند مؤجد القای قطع ارتباط و سانسور سخنان گوینده برای شنوندگان باشد.
 ۴. فراهم نبودن زمان و فرصت پاسخ به پرسش‌ها و اختصاص این بخش به طرح پی در پی پرسش‌ها، بدون پیگیری پاسخ‌های آن، از یک سو، انگاره بی‌پاسخ بودن این پرسش‌ها را تداعی می‌کند و از سوی دیگر، فضای برنامه را از حالت گزاره پرسشی به سوی گزاره‌های قطعی و خبری سوق می‌دهد. گویا منظور، طرح پرسش نیست، بلکه هدف طرح ادعاهایی در قالب پرسش است!
 ۵. همراهی این سبک از بیان، با طرح مسائل مختلف و متعدد و متنوع بی‌ربط به یکدیگر نیز نوعی رابطه همنشینی را میان متغیر حیرانی و سرگردانی فرهنگی - سیاسی و متغیر پرداختن به امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دامن می‌زند. در آینده، به این رابطه همنشینی باز خواهیم گشت.
- مجموعه توضیحات بالا نشان از تسلط گفتمانی است که ویژگی‌های آن تشویش، نگرانی، به نتیجه نرسیدن، بلا تکلیفی، بدبینی... است.

(ت) گفتمان اعتراض و خشم

یکی از بخش‌های جوانی به وقت فردا که معمولاً هر روز تکرار می‌شود، بخشی است که در آن، پسری جوان، با لحنی اعتراض‌گونه، مواردی گوناگون را که به آن‌ها انتقاد دارد، به صورت پی‌درپی، برمی‌شمارد. وجود صدایی شبیه بوق که در جای جای سخنان جوان، مطالب او را قطع



می‌کند و نشانهٔ سانسور است، فضای گفتمانی اعتراض را بسیار غلیظ می‌کند. به گفتار زیر توجه کنید:

آخه این چه وضعشه؟ بالاخره گرونی هست یا نیست؟ اگر هست، درستش کنید. اگر نیست، دلیل بیاورید. شاید همهٔ مردم خونه‌شون نزدیک جایی نباشد که میوه ارزونه، برن بخرن. [اشاره به سخنان رییس جمهور که گوجه فرنگی نزدیک خونهٔ ما، آن قیمتی که می‌گویید، نیست و ارزان‌تر است] مگه آقای [بوق] نگفت که شور گرونی در اومده؟ [بوق] [بوق] مگر روزنامهٔ [بوق] که از شما حمایت می‌کند، نوشت که گرونی‌ه؟ بابا [بوق] آخه [سکوت] این چه وضعشه؟ آخر گرونی هست یا نیست؟ اگر هست، ... بابا صدای بوق دراومد... دارم می‌گم نمایندهٔ مجلس، نماینده‌های مجلس هم که دیگه صداشون در اومد [بوق]. بابا گرونی [بوق]. مشکل فقط [بوق]. الان بوق هم گرونی. باب گرونی. خونه گرونی [بوق]. اسم خونه می‌آه تن و بدن آدم می‌ارزه. امار این قضیه رم دارم. چون دولت می‌خواد هی [بوق]. آخه می‌دونی قضیه چیه؟ [بوق] چون گرونی زیر سر... [موسیقی تند]

جدول متغیرهای پیراژبانی داویتز دربارهٔ گفتمان اعتراض و خشم، چنین تکمیل می‌شود:

بلندی	زیر و بی	طنین	آهنگ	نصیحهٔ بیان و وزن (ریتم)	دلالت
بلند	زیر	با سروصدا	تند	منظم اندکی رو به بالا	خشم

۱. به نظر می‌رسد گفتمان اعتراض و خشم روی دیگر سکهٔ گفتمان تشویش و بلاتکلیفی است؛ زیرا بیشتر موضوعات و موارد ارجاعی یکسان است. هدف بررسی یک مشکل نیست، بلکه ابراز نوعی عقیدهٔ مخالف است. استفاده از کارکرد همدلی، در این‌جا نیز وجود دارد؛ مانند این‌که چرا

بوق می‌زنی؟ چرا نمی‌زاری بگم؟... که این نوعی اعمال فشار، سانسور و تگرانی از قطع ارتباط با شنونده را تداعی می‌کند.

۲. دربارهٔ رابطهٔ همنشینی گفتمان اعتراض و خشم با نشانه‌های سانسور و اعمال فشار (بوق)، یادآوری مطالبی لازم است که در آینده، خواهد آمد.

۳. عمدهٔ کارکرد ارجاعی زبان اعتراض در این بخش، به عملکردها و رویه‌های دولت نهم باز می‌گردد که بدین لحاظ، درجهٔ اعتراضی بودن آن را بسیار بالا می‌برد. از سوی دیگر، این اعتراض کاملاً با مخاطب قراردادن عامل اصلی ناکامی‌ها و موضوعات مورد اعتراض یعنی دولت نهم شکل می‌گیرد و این مسئله نیز به نوبهٔ خود، اعتراض را به بالاترین حد خود می‌رساند.

ث) گفتمان بی‌تفاوتی

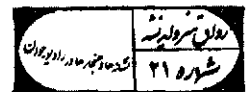
این گفتمان برآمده از یکی از بخش‌های جوانی به وقت فرداست که در آن، به گونه‌ای کاملاً مفرح و همراه با شوخی و کنایه، به امر مفساد اقتصادی و به ظواهر، افشای مفسدان اقتصادی پرداخته می‌شود. پیش از توضیحات نشانه‌شناختی، لازم است یادآوری شود که وجود مفسد و حضور مفسدان اقتصادی به یکی از چالش‌های بزرگ پیش پای حرکت نظام جمهوری اسلامی بدل شده است. حل این مشکل مدت مدیدی است که از خواسته‌های نخستین رهبر از مسؤولان کشور است. ایشان همواره به هنگام بر شمردن شاخص عدالت به منزلهٔ هدف اصلی از برپایی نظام اسلامی، به مسئلهٔ ثروت‌های بادآورده و اخلال گران فاسد در چرخهٔ اقتصاد کشور، اشاره می‌کنند. خواسته‌های ایشان در تعیین تکلیف انتخابات نهم نیز بسیار مؤثر بوده است. در این انتخابات، کسی به ریاست جمهوری برگزیده شد که در او، بیش از همه، برنامه، ایده و انگیزه برای زدودن دامن نظام اسلامی از فساد اقتصادی، دیده می‌شد.

با روی کار آمدن دولت نهم، در بسیاری از حوزه‌ها، مبارزاتی عملیاتی و عینی با فساد آغاز شده است و از این رو، این موضوع بیش از پیش، اهمیت یافته و می‌یابد. به نظر می‌رسد هر چه به اهمیت یک موضوع افزوده شود و جزو خواسته‌های دولت و ملت قرار گیرد، شیوهٔ پرداخت بدان باید حساب‌شده‌تر، هدفمندتر، عمیق‌تر و با رویکرد حل مشکل و رفع مانع باشد. اکنون، تصور کنید در چنین فضای سنگین و انتظار برانگیزی، گروهی مسئلهٔ مفسدان اقتصادی را دستمایهٔ تفریح و

شوخی و به اصطلاح عامیانه، خنده و گمده گردانند. این اتفاق در آئمی خاص از جوانی به وقت فردا، به وضوح رخ داده است که نتیجه آن تسلط گفتمان بی تفاوتی در مسائل مهم و استراتژیک مُلک و ملت است. به عبارات زیر توجه کنید:

اگره این دو سه روزه، برنامه ما را شنیده باشید، ما شروع کردیم به معرفی ویژه/تاکید بر کلمه و کشیدن حرف [مفسدان اقتصادی، البته به سبک خودمون دیگه. کوتاه هم نمی آیییم، حرفشو نزن] چون این اسامی را توی سایت های رسمی خبری اعلام کردن، حالا ما هم می خواهیم معرفی شوون کنیم تا حالا بیشتر با خدماشون به کشور آشنا بشید، خوب حیفه، خدمت کردن به کشور. به موسیقی ترسناک بریم، می خواهیم افشاگری کنیم! حیفه! موسیقی معمولی ترین ها! [موسیقی] الان من خیلی ترسیدم! مقصد اقتصادی اول: [صدای بلند] شهردار سابق شهر قاف، این عزیز دل بابا در پوشش جعل، اختلاس و سوء استفاده از موقعیت شغلی، به مردم عزیز شهرش که از توابع استان قم خودمونه، خدمت می کرده، ای خدمت می کرده! خدمت های مهمشون هم اینهاست: اولاً اومده به سری قرارداد و اجاره نامه صوری و الکی تنظیم کرده؛ یعنی یک سری هوا و فضا رو اجاره داده واسه خودش! خوب، بعد پولشم لابد خرج ملت کرده دیگه! خوب، معلومه پولشو خرج ملت کرده [با تاکید]. بعدش هم کار مهم تر اینکه که این بزرگوار از این قراردادهای الکی، به چند صد میلیون تومنی گیر آورده، آخی! که تا اومده با اون پول باز به مردم خدمت کنه، گرفتارش! سند این خدمت هام این که وثیقه درخواستی برای آزاد شدن این بابا، روم به دیوار، ای بابا، اینم شد پول؟ به میلیارد تومان [موسیقی شاد] هب هب مقصد اقتصادی سوم رو داشته باش؛ سرکار خانم س، سین، در پوشش خدمت به مردم... الی آخر.

۱. در این گفتار، زبان هیچ نوع کارکرد ارجاعی ندارد؛ در حالی که افشاگری باید از حالتی کاملاً ارجاعی و شفاف کننده برخوردار باشد. بنابراین، وقتی شنونده در مدتی از وقتش، به چنین گفتاری گوش می دهد، در نهایت، به جای این که بر اطلاعات او از وضعیت فساد اقتصادی، گلوگاه های فساد، نحوه اختلاس و دور زدن قانون، چگونگی برخورد حکومت و قانون با مفسدان و... افزایش یابد، بر ابهاماتش افزوده می شود. در نتیجه، نه تنها چنین زبانی دارای هیچ یک از ویژگی های یک



زبان افشاگر نیست، بلکه خود به ابهامات در این عرصه، دامن می‌زند.

۲. در این گفتارها، بیش از این که نشانه‌هایی از ویژگی‌ها و عملکردهای مفسدان وجود داشته باشد، دال‌ها و واژه‌هایی که بر ویژگی‌های مقابل آن‌ها دلالت کند، به چشم می‌خورد؛ مثلاً واژه خدمت در همین جملات مختصر، حدود ۸ بار تکرار شده است و خدمت و خدمات‌رسانی ادعایی مفسدان که در پوشش آن، به چنین اعمالی دست زده‌اند، مطرح شده است. در حقیقت، نوعی هم‌نشینی میان خدمت و مفسد پدید آمده است. شاید منظور نویسنده برنامه این بوده که یادآور شود در بسیاری از جاهایی که فساد هست، این احتمال وجود دارد که این فساد یا پوشش ظاهری خدمت به ملت صورت پذیرد؛ ولی تکرار بیش از حد واژه خدمت با پیرایان‌های ویژه و طعنه‌زننده، چنین وانمود می‌کند که گویا هر که دم از خدمت می‌زند، حتماً دارای مشکلی است. این هم‌نشینی در اواخر برنامه، به جانشینی خدمت و خیریت می‌انجامد و چنین القا می‌شود که خدمت و خیانت دو روی یک سکه است! هر که دم از خدمت می‌زند، به نوعی بوی خیانت می‌دهد!

این رابطه جانشینی با مطرح شدن دیگر نشانه‌های مدعیان خدمت، مانند مذهبی بودن - استفاده از واژه خواهر برای یک مفسد اقتصادی زن که از بار کاملاً مذهبی و انقلابی برخوردار است - و مانند در چهارچوب حاکمیت عمل کردن - استفاده از واژه عزیزان دل بابا برای سه نفر از مفسدان اقتصادی که در اینجا، بابا نمی‌تواند عاملی جز حاکمیت باشد - به اوج خود می‌رسد؛ زیرا خواهر، خدمت، بابا (رهبر)، ... همه از عناصر یک گفتمان به هم پیوسته به شمار می‌آیند. به جملات پایانی این بخش از برنامه توجه کنید که در آن، چگونه رابطه جانشینی، به صورت کامل شکل می‌گیرد:

مفسدان اقتصادی سوم، آقایان عین - نسین، میم - عین و سین - نوز، این عزیزان دل بابا، در نه دیگه، اگر باز هم افشاگری می‌خواهید، فردا باز هم برنامه را بشنوید. ما باز هم از این خدمت بی‌دریغ تجلیل خواهیم کرد. بقیه مفسدان اقتصادی باشد برای فردا. [موسیقی نسبتاً ملایم].

بررسی رابطه هم‌نشینی گفتمان‌های جوانی به وقت فردا

چنان که در بررسی هر یک از گفتمان‌های برآمده از برنامه جوانی به وقت فردا آمد، میان این



مجموعه‌ها به صورت دوگانه یا حتی چندگانه، نوعی رابطهٔ همنشینی برقرار شده است؛ یعنی هنگامی که یک شنوندهٔ مبتدی این شبکه، با آن روبه‌رو می‌شود، همراهی و همگامی این فضاها را در آیت‌های برنامه‌ای ویژه‌ای می‌شنود. اتفاقاً درهم‌تنیدگی روابط همنشینی میان دو گفتمان، گاه به گونه‌ای است که بدون اشاره به یکی، نمی‌توان به راحتی، گفتمان دیگر را برجسته کرد یا توضیح داد؛ برای نمونه چنان که در توضیح همنشینی گفتمان زنانه و گفتمان لمپنیزم خواهد آمد، چه بسا اگر عناصر و نشانه‌های گفتمان لمپنیزم از سوی یک مجری مرد ابراز می‌شد، غلظت گفتمان لمپنیزم آن قدر کم می‌شد که چندان به چشم نمی‌آمد؛ ولی همراهی این دو فضا است که نوعی هنجارشکنی زنانه را گوشزد می‌کند. در ادامه، به بررسی این روابط همنشینی خواهیم پرداخت.

الف) همنشینی فضای زنانهٔ جوانی به وقت فردا، با گفتمان لمپنیزم

جوانی به وقت فردا از یک اجرای اصلی به وسیلهٔ یک مجری خانم و چند اجرای فرعی به وسیلهٔ یک یا چند مرد برخوردار است. آغاز و پایان برنامه با صدای خانم مجری انجام می‌شود. افزون بر این، میزان حضور خانم مجری در بخش‌های گوناگون، معمولاً بیش از مجریان مرد است. این در حالی است که نحوهٔ اجرای مردان به گونه‌ای شکل گرفته که گویا ایشان نه مجری، بلکه جزو دستهٔ هنرپیشگان رادیویی به شمار می‌آیند. به هر روی، تمیز دقیق میان نقش مردان در این برنامه - شاید به دلیل تمعد کارگردان - اندکی دشوار باشد؛ زیرا از یک سو، از وظایف معمول یک مجری یعنی آغاز برنامه، سلام و احوال‌پرسی، صحبت با میهمانان و کارشناسان، گفت‌وگو و تعامل با شنوندگان، دعوت از شنوندگان برای توجه به بخشی خاص از برنامه و به پایان بردن برنامه و خداحافظی برخوردار نیستند؛ ولی از برخی مزایای او - بدون معرفی و دعوت مجری، ناگهان اجرای برنامه را آغاز می‌کنند پس از اتمام بخش آن‌ها، هیچ حرف و حدیثی در زمینهٔ اجرا یا محتوای مطالبشان، از سوی مجری ابراز نمی‌شود و مطالبشان هیچ‌گاه، از سوی مجری قطع نمی‌شود و... - بهره می‌برند. با وجود این حضور دوگانهٔ مجریان مرد، به نظر می‌رسد حضور ایشان بیش از این که به ارتقای فضای مردانه یا پسرانهٔ برنامه بینجامد، به برجسته ساختن محیط زنانه یا دخترانهٔ برنامه، دامن زده است.

در هویت زنانه این برنامه، همین بس که به اذعان همگان - دست‌اندرکاران و بیشتر شنوندگان- بدون این مجری زن، برنامه به چنین دستاوردهایی در جذب مخاطبان میلیونی دست نمی‌یافت. از عوامل دیگری که بر برجستگی نقش زن در این برنامه تأثیر داشته، وارد شدن زن به حوزه‌های به شدت سیاسی در این برنامه است. تا پیش از این، در رادیو - تلویزیون ایران، مسائل به شدت سیاسی بسیار مورد طرح و بحث قرار گرفته است؛ ولی شاید بینندگان و شنوندگان پروپاقرص آن، بسیار اندک و با کمی اغراق، بتوان گفت اصلاً به یاد نیاورند که مجری یکی از برنامه‌های سیاسی صداوسیما، چه رسد به برنامه‌ای به شدت سیاسی، یک زن باشد. این واقعیت، بیش از آن که به تمایز این برنامه، به لحاظ نوع مطالب مطرح شده در آن بینجامد، به برجستگی حضور نوعی تازه از زنانگی در آن، انجامیده است. البته باید توجه داشت که حتی این برنامه، به لحاظ برخی مطالب و موضوعات به شدت سیاسی، بسیار بی‌سابقه و جدید است. از این رو، شنیدن همزمان سیاسی‌ترین مطالب با صدای ناگهانی زنان، بر شدت این امر افزوده است.

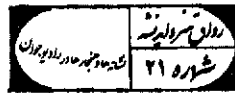
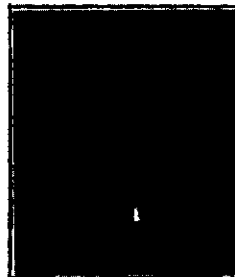
اکنون، می‌توان از همنشینی گفتمان زنانه برنامه با گفتمان لمپنیسم، راحت‌تر سخن گفت. به عبارت دیگر، این سطح بالای نشانه‌های شنیداری زنانه، با نوعی نشانه‌های رفتاری و گفتاری همراه شده است که تا پیش از این، تنها از مردان شنیده یا دیده شده بود. در حقیقت، اوج زنانگی یک برنامه، همراه می‌شود با غلیظ‌ترین و اختصاصی‌ترین نشانه‌های مردانگی! این همراهی به صورتی بسیار ماهرانه و در مواقعی خاص از برنامه و به گونه‌ای بسیار کوتاه و با استفاده از تک‌کلمات صورت می‌پذیرد؛ چنان که از سوی شنونده شگفت‌زده، نه تنها پس زده نشود، بلکه برایش جذاب جلوه کند. جالب این که در آن بخش‌های برنامه که توسط مردان اجرا می‌شود، هیچ نشانه‌ای از لمپنیسم شنیده نمی‌شود. اختصاص یافتن فرهنگ مردانه لمپنیسم به زنان، در حالی که مردان نیز در برنامه حضور دارند، اوج همنشینی این دو، فضای تاکنون متضادی است که پس از جوانی به وقت فردا، همگرا جلوه می‌کند.

این پدیده تازه، در عین این که از یک سو، هنرمندی و توانایی آن را می‌رساند، از سوی دیگر، اوج دور شدن آن از دیسپلین‌های فرهنگی ایرانیان و هنجارهای مورد نظر اسلام را نیز نشان می‌دهد. توجه داشته باشیم که شنیداری بودن رادیو و مشاهده نشدن یک زن دارای رفتارهای

خلاف شأن از رادیو، به کمک دست‌اندرکاران آن آمده است؛ زیرا اگر تصویر چنین زنی از تلویزیون پخش شود، به سبب نبود مایه‌آزای فرهنگی خارج از تلویزیون، یا به تصویری طنزپردازانه از یک نقش شگفت می‌انجامید یا در صورت نبود مایه‌های طنز و تمسخر، مورد واکنش منفی مخاطبان قرار می‌گرفت؛ ولی در رادیو، چون هیچ تصویری وجود ندارد و تخیل مخاطب است که تصویر را پدید خواهد آورد، برنامه‌ساز می‌تواند با دادن برخی کارکردهای مثبت و مورد قبول مخاطب به یک زن لُمن، در به وجود آمدن نوعی مقبولیت و تصور خردمندانه از وی، دخیل افتد. در برنامه جوانی به وقت فردا، هر چند که حضور زن لُمن احتمالاً موجب موضع‌گیری مخاطب می‌گردید؛ ولی چون کارکردهای مثبت و حتی گاه، بسیار منطبق بر ادب و هنجار نیز به او بخشیده شده بود، نه تنها این موضع‌گیری منفی صورت نمی‌پذیرد، بلکه این پیوند همنشینی، به مرور، به نوعی رابطه جانشینی می‌رسد که در آن، اشخاصی نه چندان به‌هنجار، در نقش شخصیت‌ها یا نقش‌های کاملاً مطلوب به‌هنجار قرار می‌گیرند. چنان‌که پس از گذشت حدود دو سال از پخش جوانی به وقت فردا، اساسی‌ترین خواسته‌ها و دیدگاه‌ها را که به ظاهر، حرف‌های دل ملت بود، این مجری نمایندگی می‌کرد. مجری یادشده در بسیاری از حوزه‌ها که تا پیش از او، ورود به آن‌ها دارای هزینه و احتیاط‌های خاصی بود، بی‌پروا وارد می‌شد و تقریباً هر کس را که می‌خواست، مورد بازخواست قرار می‌داد. این ویژگی‌های حاوی معانی شجاعت، صداقت، طرفداری ملت، هوشیاری، احساس مسئولیت و... که تا پیش از این، به چنین غلظتی، از سوی هیچ مجری دیگر صداوسیما ابراز نشده بود، برای نخستین بار، از سوی یک زن دارای نشانه‌های فرهنگی لُمنی ابراز می‌شود. پس به مرور، رابطه جانشینی شکل می‌گیرد که طی آن، چنین القا می‌شود که این فرهنگ، دارای قید و بند هنجاری اندکی است که می‌تواند حرف دل شما را بزند. پس لُمن‌ها همان منادیان واقعی منویات ملتند و منادیان واقعی منویات ملت همین لُمن‌ها هستند.

ب) همنشینی گفتمان دولت نهم با گفتمان شاهانه

برجسته‌ترین شعارها و نشانه‌های دال بر فرهنگ و گفتمان دولت نهم، از زبان کسی ابراز می‌شود که تمامی عناصر پیرایه‌زبانی و زبانی او ما را به سوی نوعی فرهنگ گفتاری و ارتباطی

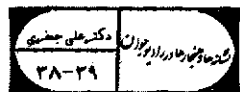


شاهی یا فئودالی یا خانی می‌کشاند. اصولاً در ذهنیت فرهنگی ایرانیان، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین مدلول معنایی به فرهنگ شاهنشاهی، استبداد است. استبداد مجموعه‌ای است آمیخته از تکبر، خودرایی، خودخواهی، بی‌منطقی و ظلم؛ یعنی پیش‌تر، شنونده رادیو این همنشینی میان استبداد و شاه یا استبداد و ارباب را پذیرفته است.

اکنون، در یک برنامه، فضای پیرایزبانی شاهانه را در کنار محتواها و مضمون‌های یک دولت قرار می‌دهیم که در مقایسه با دولت‌های دیگر کشورها و حتی با دولت‌های پیش از خود در ایران، دارای عناصر و نشانه‌های مردمی و عدالت‌طلب بیشتری است. نکته مهم این است که شنونده زبان و پیرایزبان را به طور همزمان می‌شنود. و به دلیل ویژگی ذاتی هم‌بافتگی این دو رمزگان به یکدیگر، به صورت عادی و طبیعی، آن را یک چیز می‌انگارد. بدیهی است که بخشی از ذهن او عهده‌دار شنیدن و تحلیل پیرایزبان شاهانه و بخش دیگر آن، مسئول بررسی زبان - گفتار - مردمی و عدالت‌طلب او نیست. پس به صورت ناخودآگاه، چنین همنشینی به وی القا خواهد شد که دولت جمهوری اسلامی ایران همان دولت استبدادی آشنایی است که پیشینه آن در ذهنیت شما وجود دارد! جالب این که گوینده این بخش، نه یک زن، بلکه یک مرد است که کاملاً با جنس شاهان مطابق باشد؛ دست‌کم، شاهان موجود در ذهن ایرانیان که همگی مرد بوده‌اند.

ب) همنشینی گفتمان سردرگمی و تشویش با مواقع طرح هر نوع مسئله داخلی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

وقتی در یک بخش از برنامه که در آن، انواع مسائل و موضوعات روز جامعه - با ویژگی‌هایی که توضیح داده شد - مطرح می‌شود و در نهایت نیز هیچ نتیجه‌ای برای مخاطب در بر ندارد و شنونده با خیل عظیمی از پرسش‌های بسیار مهم - که در بسیاری مواقع، خود پرسش، پدیدآورنده بسیاری از ابهامات برای اوست - بدون پاسخ‌ها می‌شود، چه نتیجه‌ای جز افزایش سردرگمی شنونده در پی خواهد داشت. اگر این آیتم هر روز تکرار شود، آیا القای وجود فضای مشوش اجتماعی، نتیجه طبیعی آن نیست؟ پس پیوند همنشینی مورد ادعا در عنوان، بدین معناست که هر نوع تفکر و تأمل در موضوعات پیرامون شما - که به نوعی، به حکومت و سیاست مربوط است -



حتماً بر حیرانی شما خواهد افزود یا دست کم، شما را حیران خواهد کرد؛ زیرا تجربه هر روزه شنیدن برنامه، این همنشینی را نشان می‌دهد.

(ت) همنشینی گفتار اعتراض و خشم با سانسور

چنان که گذشت، نوع اجرای بخش خاصی از برنامه جوانی به وقت فردا، درجه بالایی از خشم و ناراحتی را می‌رساند. این اجرا به صورت ممتد، با بوق که نشانه سانسور است، قطع می‌شود. گاه، قطع شدن به وسیله بوق، چنان است که شنونده واقف نمی‌تواند دریابد که گوینده چه می‌گوید یا منظورش چیست. در حقیقت، در حالی که شنونده می‌داند این سانسور مصنوعی است و از سوی کارگردان برنامه اعمال می‌شود؛ ولی به دلیل این که به هر روی، او مشغول محتوای ابراز شده است و آن محتوا نیز در اشاره به یک واقعیت اجتماعی ابراز می‌شود، از این رو، او به صورت واقعی به آن بخش گوش می‌دهد. پس قطع مصنوعی گفتارها، به ویژه در نقاط حساس، نوعی سانسور واقعی را تداعی می‌کند؛ درست شبیه یک فیلم سینمایی که بیننده می‌داند ساختگی است؛ ولی با این همه، تحت تأثیر اتفاقات و به ویژه وقایع عاطفی آن قرار می‌گیرد. این مسئله شنونده را به صورت ناخودآگاه، در فضای سانسور واقعی قرار می‌دهد. این احساس وقتی تشدید می‌شود که کارگردان، بخش‌هایی از گفتار را که بدون آن، کل گفتار مبهم می‌ماند، عامدانه حذف می‌کند و نیز مواقعی که مجری دوم یعنی خانم مجری، آغاز به سخن می‌کند و با جملاتی، نوعی تفکیک میان گوینده معترض مرد و تهیه‌کننده برنامه به وجود می‌آورد.

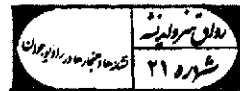
حال، چنین فضای شبه‌واقعی سانسور، وقتی در کنار گفتارهای معترضان و آمیخته از خشم قرار می‌گیرد، پیوند همنشینی اعتراض و سانسور را پدید می‌آورد که معنای ضمنی آن چنین می‌شود: هرگاه اعتراض کنید، سانسور می‌شوید.

و بالاتر از آن، وقتی به مرور، جای موضوع و محمول گزاره بالا عوض شود، این گونه خواهد

شد:

هرگاه سانسور شوید، در حال اعتراض [واقعی] هستید؛ یعنی بدانید که اگر سانسور نمی‌شوید، در حقیقت انتقاد نمی‌کنید!

در حالی که در حالت عادی، یک نظام اجتماعی مشروع و تعریف‌شده عقلانی، اتفاقاً سانسور حیطه‌های انتقادی غیرموجه یا بی‌فایده را در بر می‌گیرد. انتقاد غیرموجه همان چیزی است که



مسائل اساسی و پیش فرض‌های بنیادین یک نظام اجتماعی را هدف قرار می‌دهد و انتقاد بی‌فایده آن است که منتقد لزوماً در پی رسیدن به نتیجه مشخص اجتماعی یا تغییرات واقعی نیست، بلکه هدف او نوعی مطرح کردن خود، جلب توجه، مناقع شخصی یا هر نوع اثری غیر از اصلاح یا تغییر مسئله مورد انتقاد باشد.

در این برنامه، انتقاد غیرموجه، در قریب به اتفاق موارد، وجود ندارد؛ ولی چنان که در بخش‌های پیش توضیح داده شد، نحوه اجرای این بخش خاص مملو از انتقادهای بی‌فایده است که می‌توان از آن، به اعتراض‌های بی‌هدف یا ابراز خشم صرف تعبیر کرد؛ چیزی که در عرف، نق زدن نامیده می‌شود.

نق زدن نه تنها هیچ فایده اجتماعی در بر ندارد، بلکه در بیشتر موارد، به ناامیدی و بدبینی عمومی می‌انجامد. در جوانی به وقت فردا، با نوعی پیوند چانشینی میان نق زدن و انتقاد کردن مواجه می‌شویم؛ یعنی وقتی از یک سو، از همنشینی انتقاد و سانسور چنین برآید که اگر سانسور نمی‌شوید، پس انتقاد نمی‌کنید و از سوی دیگر، محصول انتقادی که با هدف سانسور شدن صرف صورت می‌پذیرد، چیزی جز تولید نق نیست، پس باید نق زد تا روشن شود کار مفید و درستی بخواهید: انتقاد یا اعتراض واقعی - صورت گرفته است.

پی‌نوشت

۱. افراشی، آریتا. نقش‌های زبان و فضا سازی زبان رادیو. مجموعه مقالات زبان و رسانه. تحقیق و توسعه رادیو. تهران. ۱۳۸۴.
۲. آلام، کر. نشانه‌شناسی تئاتر و درام. ترجمه فرزانه سجودی. انتشارات قطره. تهران. ۱۳۸۲.
۳. برکو و همکاران. مدیریت ارتباطات. ترجمه سید محمد اعرابی و داوود ایزدی. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران. ۱۳۸۴.

